

روش نقد ادبی

میدانیم تحقیق درباره هر علم و فنی شیوه و آئینی خاص دارد که باید در آن بکار بسته شود تا نتیجه مطلوب و دقیق بدست آید و بدون چنین شیوه و آئینی رسیدن به نتایج دلخواه و علمی ممکن نیست. روش علوم و فنون بجز ریاضیات که بر پایه تعاریف و استنتاج و قیاس قرار دارد بیشتر بر اساس استقراء و تجربه و مشاهده است.

نقد ادبی بطور کامل علم نیست و قسمتی از آن بر پایه ذوقیاتست ولی قسمتی از آن که جنبه علمی دارد شامل بخشهاییست از علوم انسانی مانند جامعه‌شناسی هنر، روانشناسی هنرمندان، زبانشناسی. بنابراین باید باروشهای این علوم درباره آنها تحقیق کرد تا به نتیجه مطلوب رسید یعنی با مشاهده^۱، تجربه^۲، طبقه‌بندی، آمار^۳، جامعه‌سنجی^۴. ماسی کوشیم تا از همین راهها وارد موضوع شویم و روشها و شیوه‌هایی که آنها را در نقد توصیه می‌کنیم عبارتند از:

۱ - طبقه‌بندی - طبقه‌بندی از روشهای علوم طبیعی است که در ادبیات و زبانشناسی هم بکار می‌رود مثلا سخن‌سنجان ادبیات را از نظر صورت و معنی به اقسامی تقسیم می‌کنند و برای آن از لحاظ معنی انواعی قائلند از قبیل ادبیات حماسی و غنائی و نمایشی و چوپانی و تعلیمی که به آنها انواع ادبی^۵ می‌گویند و همچنین شعر را از لحاظ صورت و قالب در فارسی به غزل و قصیده و مثنوی و رباعی

1. Observation
2. Expérience
3. Statistique (۱) یا Statistique (فر)
4. Sociometrie
5. Les genres littéraires (فر) یا Literary kinds و Liteary genres (۱)

و قطعه و ترجیع بند و در فرنگی به سانت (Sonnet) و بالاد (Ballade) و اد (Ode) و غیره تقسیم می نمایند.

برونتیر^۱ در کتابی به نام «تحول انواع ادبی در ادبیات»^۲، انواع ادبی را با انواع حیوانات در علوم طبیعی مقایسه میکند و برای آنها به شیوه داروین مانند حیوانات سیر تکاملی قائل است.^۳

۲ - سنجش افکار عمومی - دیگر از شیوه‌های لازم برای نقد ادبی که در علوم اجتماعی معمولست سنجش افکار عمومی است زیرا یکی از معیارهای عمده خوبی و بدی آثار ادبی ذوق عامه است و ذوق عامه را نیز تنها از طریق روشهای جامعه‌سنجی و سنجش افکار عمومی^۴ که در علوم اجتماعی معمول است می‌توان به دقت سنجید و تعیین کرد. یعنی از راه انتخاب گروهی که نماینده یک جامعه یا یک کشور باشد و شامل همه طبقات و قشرهای اجتماعی اعم از پیر و جوان و درس-خوانده و کم سواد و زن و مرد باشد.

نظر این گروه نمونه که معمولاً . . . نفر است می‌تواند معیار خوبی برای ارزیابی اشعار و آثار ادبی باشد در حالی که در کشور ما بدون اینگونه نظرسنجیهای علمی شاعران ادعا می‌کنند که شعرشان قلب پیر و جوان را تسخیر کرده است یا بدون هیچیک از این کارها نوپردازان مدعی می‌شوند که دوران شعر کهن سپری شده است و مردم فقط در انتظار اشعار آزاد و شکسته قالب آنان نشسته‌اند، بدیهی است بدون شیوه‌های جامعه‌سنجی و نظرخواهی علمی این گونه ادعاها لاف و گزافی بیش نیست و بهیچوجه نمی‌تواند معیار نقد ادبی باشد.

۳ - مقایسه - از روشهای علمی که درباره نقد ادبی بکار می‌رود مقایسه است. یعنی سخن سنج و ناقد برای داوری درباره خوبی و بدی آثار آنها را باهم مقایسه می‌کند. زیرا مثلاً برتری و بلندی مقام حافظ و سعدی در غزل و فردوسی در حماسه از مقایسه آثار آنان با شاعران دیگر روشن می‌شود.

باری یکی از نتایج مقایسه پی بردن به سرقت و انتحال و اقتباس شاعران از یکدیگر است که یکی از مباحث مهم نقد ادبی است.

1. Brunetière

2. Evolution des Genres dans la Littérature

۳. نقد ادبی از دکتر عبدالحسین زرین کوب ص ۱۱۷ چاپ اول.

4. Sondage

اقتباس و تکامل در آثار ادبی - گفتیم یکی از فوائد مقایسه پی بردن به اخذ و اقتباس شاعران و نویسندگان از یکدیگر است. ژرار دو نروال می گوید: «هر کس برای نخستین بار روی یار را به گل تشبیه کرد شاعر بود و آنکه برای بار دوم چنین کرد بی شعور بود» اما این بیان اگرچه پاره‌ای از حقیقت را دربردارد ولی مبالغه آمیز است زیرا اقتباس همیشه دلیل بی شعوری شاعر نیست چه اگر چنین باشد حافظ و سعدی هم بسیاری از تشبیهات و استعارات و مضامین را از دیگران گرفته اند. مانند لب لعل و قد سرو و سنبل مو و دهها مانند آن و طبق نظر نروال باید آنان را هم از پیش‌شعوران شمرد درحالی‌که اینان از هر شاعری شاعرترند. زیرا درست است که آنها چیزهایی از شعر دیگران را اقتباس می کنند اما این اقتباس باتکامل همراه است یعنی آنچه از دیگران می گیرند آن را بهتر از آنچه بوده است می کنند. اینک چند مثال:

رود کی درباره بهار چنین گفته است:

آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب با صد هزار نزهت و آرایش عجیب
باشد که مرد پیر بدین گه شود جوان گیتی بدیل یافت شباب از پی مشیب
و حافظ همین مضمون را زیباتر از او آورده است:

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد
رود کی درباره تأثیر شراب در آدمی چنین سروده است:
می آرد شرف مردمی پدید و آزاده نژاد از درم خرید
و حافظ همان مطلب را چنین آورده است:

صوفی از پرتو می راز نهانی دانست گوهر هر کس از این لعل توانی دانست
ابو هلال عسکری و شمس قیس رازی درباره اینگونه اقتباسها که منجر به زیباتر شدن شعر می شود می گویند کسی که مضمونی را از دیگری بگیرد و آن را بهتر به لباس شعر درآورد مضمون متعلق به اوست و شاعر اولی هیچ حقی بر آن ندارد اما این نظر نیز افراطی است زیرا هر دو شاعر در این امر سهم دارند اولی حق اختراع دارد و دومی حق تکامل.

باری نوآوری و ابداع در تشبیهات و مضامین ادبی یکی از نشانه های قدرت شاعر و یکی از علائم شعر خوب است اما تکامل مضمونهای خام دیگران و زیباتر کردن آنها نیز نوعی نوآوری و ابداع است که در ایران رواج کامل داشته است.

بنابراین حافظ و سعدی که مواد خام دیگران را گرفته و آن را پخته و زیبا کرده‌اند نیز مبتکر و نوآورند نه مقلد و دزد و آنچه نشانه ضعف شاعر و دلیل سرقت اوست بکار گرفتن نامناسب و بدون ابداع و تکامل موضوعات دیگران است. وگرنه کامل کردن تعبیرات دیگران و توأم نمودن آنها با ابداع و نوآوریهای دیگر موجب غنای شعر و ادبیات است. اما تشخیص آنکه کدامیک از شاعران مضامین گذشتگان را هنرمندانه و توأم با ابداع و سعدی وار بکار برده‌اند و کدامیک در این کار هنری از خود نشان نداده‌اند مستلزم تأمل و ارزیابیهای دقیق است و این امر یکی از دقایق نقد شعر و ادبیات بشمار می‌آید و زمانه در این باره داور خوبی خواهد بود. البته ما با این سخن نمی‌خواهیم به ناشاعران جواز تکرار و تقلید و سرقت بدهیم بلکه تأکید می‌کنیم که تکرار تعبیر و اقتباس مضمون و تشبیه به هر حال از ارزش و رسائی وقوت آن می‌کاهد اگرچه این کار با آرایشهای ادبی دیگر و با تکامل توأم باشد و به عبارت دیگر آرایشهای ادبی نمی‌توانند گرد ابتذال و نارسائی را از چهره تشبیهات و تعبیرات مکرر پاک کنند و ارزش آنها را با تعبیرات کاملاً تازه و بدیع برابر سازند.

باری از این سخن چنین برمی‌آید که در ادبیات دو نوع اقتباس وجود دارد یکی اقتباس توأم با تکامل که درباره آن به اندازه کافی سخن گفتیم و این نوع اقتباس معمولاً بوسیله شاعران بزرگ و نوابغ ادب صورت می‌گیرد، بوسیله کسانی مانند سعدی، فردوسی، حافظ، شکسپیر، گوته. اینگونه اقتباسها در شعر عربی و فرانسه و اروپائی هم هست، فی‌المثل شعرای کلاسیک مانند راسین و کرنی از سخن سرایان یونان و روم^۱ و شاعران مکتب رمانتیسم مانند ویکتور هوگو از نویسندگان و شاعران قرون وسطی الهام گرفته‌اند^۲ و همچنین درباره اقتباسهای متنبی شاعر بزرگ قرن چهارم عرب هم کتابی هست از ابوسعید محمد بن احمد عبیدی به نام «الابانه عن-سرقات‌المتنبی لفظاً و معنی» و کتاب دیگری هست از صاحب بن عباد در همین زمینه و زمینه‌های دیگر به نام «الکشف عن مساوی شعرالمتنبی»^۳ در حالی که در عظمت این شاعران نمی‌توان شک کرد و کار آنان را بهیچوجه نمی‌توان سرقت

۱. از مکتبهای ادبی از رضا سید حسینی ص ۲۹.

۲. همان کتاب ص ۸۱

۳. نقد ادبی ص ۳۳۶ چاپ اول

نامید.

دیگر اقتباسی است که بوسیله شاعران ضعیف و درجه دوم از شاعران بزرگ می‌شود و معمولاً با ناکامی و شکست توأم است و چنین اقتباسی است که سرقت ادبی نام دارد.

ترجمه و اقتباس شعر خارجی - یکی از اقسام اقتباسها ترجمه یعنی اقتباس از ادبیات ملل دیگر است که چنانچه طوری صورت گیرد که شخصیت شاعر مترجم نمایان باشد خوب است. اقتباس از ادبیات ملل دیگر از قدیمترین زمانها در بین همه اقوام رواج داشته و از جمله در ایران در گذشته و حال رایج بوده است. در گذشته شماری از شاعران مانند منوچهری و لامعی و امیر معزی و سعدی و مولوی بسیاری از تعبیرات و تشبیهات خود را از شعر و ادب عربی وام کرده‌اند مثلاً تشبیهاتی از قبیل: دختر رز (بنت العنب)، داس مه‌نو، خنده جام، کشتی هلال، عقد ثریا، می صبح فروغ که در شعر حافظ و شاعران دیگر دیده می‌شود از عربی آمده است.^۱

و یا نثر مقامات حمیدی و نثر فنی فارسی اقتباسی است از مقامات ابن درید و بدیع الزمان و حریری و نثر فنی عربی. در ادب امروز هم ترجمه و اقتباس به صورت شعر فراوان است. از آن جمله است ترجمه‌های نادرپور و بسیاری دیگر از اشعار فرانسوی.

در اروپا هم تقلید شاعران کلاسیک از شاعران یونان و روم فراوان است چنانکه راسین ایفی ژنی خود را از اروی پید تقلید کرده است و در روم قدیم ویرژیل انئید حماسه مشهور خود را از همر گرفته است.

بسیاری از اشعار فارسی ترجمه احادیث و آیات قرآن است. از این قبیلند:
 آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه کار به نام من دیوانه زدند
 در ترجمه آیه «اناعرضنا الامانة على السموات والارض والجبال واین ان
 یحملنها واشفقن منها وحملها الانسان انه كان ظلوماً جهولاً».

و یا:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
 که ترجمه این حدیث است:

۱. به صفحه ۱۰۲ کتاب «در گلستان خیال حافظ» نگاه کنید.

«مثل المؤمنین فی توادهم و تراحمهم و تعاطفهم مثل الجسد اذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر اى بالسهر والحمى». یعنی حال مؤمنان در دوستی و ابراز رحمت و محبت به یکدیگر مانند حال پیکر یک انسان است که چون عضوی از آن بدرد آید اعضای دیگر آن پیکر دچار بیخوابی و تب می‌گردند و با آن عضو همدردی می‌کنند.^۱

۴- مشاهده- از خدماتیکه فرانسیس بیکن و جان استوارت میل و فلاسفه دیگر اروپا به پیشرفت علوم جدید کردند، توجه آنها به تجربه و مشاهده و استقراء بود. البته در عهد قدیم نیز ارسطو و ابوریحان و زکریا رازی به مشاهده و طبقه‌بندی و استقراء توجه کرده بودند ولی این روش علمی صحیح بعد از آنها مدت زیادی بدست فراموشی سپرده شد و مسائل فکری بشر تا قرن‌ها (از جمله در تمام قرون وسطی) براساس امور ذهنی و دینی و ایمانی و قیاسی و استنتاجی حل می‌شد، نه برپایه امور عینی و تجربی و استقرائی.

نتیجه این کار توسعه علوم الهی و کلام و فقه و معارف ایمانی و انحطاط علوم عقلی و تجربی بود. سخن‌سنجانی که مانند ارسطو درست کار کرده‌اند فنون ادبی و نقد را نیز باین شیوه بررسی نموده‌اند و آن را برپایه تجربه و مشاهده و امور عینی و واقعی قرار داده‌اند نه براساس امور ذهنی و غیر واقعی و شعر و هنر را براساس موادی که از آن در دست دارند طبقه‌بندی کرده‌اند و مثلاً آنرا به قصیده، غزل و مثنوی تقسیم نموده‌اند. برای تشبیهات و تصویرها و موضوعهای ادبی بر- اساس واقعیت اقسامی قائل شده‌اند. ولی متأسفانه در کشور ما، چون نقد صحیح هنوز پا نگرفته است، این شیوه درست همیشه بکار بسته نمیشود و قضاوتها بیشتر براساس امور ذهنی است. از آن جمله است این موارد:

الف- نزاع بین سنت‌گرایان و نوپردازان درباره شعر. این هردو معتقدند که شعر طرف مقابل بی‌ارزش و محکوم به زوالست، در حالیکه این حکمیست کاملاً ذهنی و غرض‌آلود که فقط در مغز متعصبان و تندروان دو طرف وجود دارد نه در متن ادبیات معاصر. زیرا واقعیت محسوس و آشکار اینست که در ادبیات معاصر هم شعر سنتی خوب و هم شعر آزاد دلنشین وجود دارد. شک نیست کسی که پایبند

۱. برای دیدن اقتباس و ترجمه از حدیث به «احادیث مثنوی» تألیف بدیع‌الزمان فروزانفر رجوع کنید.

به اصول نقد صحیح و علمی باشد اینچنین حقایق را نادیده نمی‌گیرد و اینگونه با گستاخی و تعصب به آنها پشت پا نمی‌زند.

در این میان نظر نوپردازان که با اصرار می‌گویند دورهٔ قالبهای کهن سپری شده است تعصب آلودتر و کودکانه‌تر بنظر می‌رسد. باید پرسید پس شعرهای خوب بهار و پروین و ایرج مگر در زمان ما سروده نشده‌اند؟ آیا اینها به هزاران سال پیش تعلق دارند یا به این زمان؟ اینان می‌گویند قالبهای کهن نمی‌توانند بار افکار اجتماعی جدید را بکشند. اگر چنین است پس چگونه ادیب‌الممالک و اشرف‌الدین حسینی و بهار و دهخدا اندیشه‌های جدید مشروطه‌خواهی و آزادی طلبی را به شعر درآورده‌اند.

می‌گویند شعر نو شعر امروز است و هرچه غیر از آن باشد شعر گذشته است آیا واقعاً شعرائی مانند: ایرج، بهار، پروین اعتصامی و پژمان بختیاری متعلق به هزار سال پیشند؟ آیا اینها از معاصران نیستند؟

ب- از مسائل غیرعلمی و ضدتجربی که در بین بعضی از متعصبان رایج است اینست که می‌گویند سعدی و فردوسی شاعر نیستند و ناظمنند در حالی که قرنهای تجربه نشان می‌دهد که مردم ایران این ابرمردان ادبیات را بعنوان بزرگترین شاعران شناخته و ایات و اشعارشان را قرنهای در سینهٔ خود حفظ کرده و خوانده و زمزمه نموده‌اند و یا بصورت ضرب‌المثل بکار برده‌اند. اگر مهمترین نشانه شعر خوب اقبال مردم به آن باشد مشاهده عینی در طی چندین قرن ثابت می‌کند که فردوسی و سعدی بهترین شاعران ایرانند. حال اگر شاعرنمای حقیر جاه‌طلبی که جز شهرت زودگذر خود خواهان چیز دیگری نیست به مبادی علمی و تجربی و عینی پشت پا بزند و هذیانهای خود را شعر بداند اما سخنان بلورین و الماس‌وار سعدی و فردوسی را نظم بشمارد نه شعر حرفی نیست:

همای گومفکن سایهٔ شرف هرگز در آن دیار که طوطی کم از زغن باشد

ج - از شواهدات عینی و حسی دربارهٔ شعر فارسی یکی نیز اینست که قالبها و اوزان شعر فارسی اختصاص به موضوعات خاصی ندارند بلکه با یک وزن یا یک قالب خاص مثل قصیده و غزل می‌توان موضوعهای متعددی را بیان کرد. موضوعهائی از قبیل اخلاق، حماسه، عرفان، مدح، وصف شراب. مثلاً وزن شاهنامه (بحر متقارب مثنی محذوف یا مقصور) تنها اختصاص به حماسه ندارد بلکه با این

وزن همانطور که در بوستان می بینیم می توان عالیترین ادبیات تعلیمی و اخلاقی و عرفانی و عاشقانه را هم بوجود آورد. یا قالب غزل چنانکه در تاریخ ادبیات فارسی دیده ایم برای این امور بکار رفته است: وصف شراب، عشق، عرفان، رندی، مدح، مسائل سیاسی و اجتماعی (مانند غزلهای لاهوتی و فرخی یزدی و بهار).

مثلاً وزن «شهر غزنین نه همانست که من دیدم پار» (بحر رمل مخبون مقصور، فاعلاتن فعلاتن فعلاتن) هم برای مرثیه و سوگست مانند قصیده‌ای که ابتدای آن را نقل کردیم و هم برای عشق است مانند «زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست» و هم برای مدحست مانند:

«احمدالله علی معدلة السلطانی احمد شیخ اویس حسن ایلکانی»

(حافظ)

و هم برای مسائل اجتماعی و سیاسیست. بنابراین کسانی که به تقلید از ادبیات بیگانه می گویند در شعر فارسی هم هر موضوعی به قالبی خاص احتیاج دارد ادبیات ما را نخوانده اند و در نیافته اند که این قاعده کلیت ندارد و لااقل درباره قالبهای فارسی صادق نیست. اینان از این قاعده ذهنی غلط نتیجه می گیرند که با قالبهای قدیم نمی توان مسائل جدید را بیان کرد. این حکم که در فرنگ صادر شده است ممکنست درباره اشعار همانجا صادق باشد اما مسلماً درباره شعر فارسی صادق نمی کند زیرا چنانکه دیدیم در این آب و خاک می توان در یک وزن یا یک قالب واحد موضوعات مختلفی از قبیل حماسه، اخلاق، عشق، عرفان، رثاء و غیره را به شعر درآورد.

۵ - از مسائل مهمی که روش علوم انسانی و ادبیات به ما می آموزد اینست که قواعد این علوم مانند قوانین ریاضی و فیزیک قطعی و بدون استثناء نیست و از این علوم نمی توان قواعدی بدست آورد که در همه موارد و در تمام زمانها و مکانها صادق باشد.

باری قواعد زبانشناسی و روانشناسی و جامعه شناسی و نقد ادبی پراست از استثناء و هر کس مثل بعضی از معاصران بخواهد قواعد این علوم و فنون را در حکم قواعد ریاضی فرض کند یا بیمایه است و یا صاحب غرض و یا هردو. مثل کسانی که معتقدند برای بیان مسائل امروز فقط باید از قالبهای آزاد استفاده کرد. در حالی که این قاعده قطعی نیست و کلیت ندارد زیرا به شهادت شعر معاصر هم

می‌توان مثل پروین اعتصامی و بهار و ایرج با قالبهای سنجیده قدیم شعر گفت و هم می‌توان مانند نیما و اخوان و نادرپور و مشیری با قالبهای شکسته و آزاد امروز احساسات خود را بیان کرد.

و همچنین است مثالهایی که درباره قالب شعر زدیم و دیدیم چگونه جدالها و نزاعهای نامعقولی بین سنت‌گرایان و نوپردازان افراطی در این باره درگرفته است. شعر و ویژگیهای آن - یکی از مسائل نسبی و لرزانی که نمی‌تواند کلیت داشته باشد تعریف شعر و ادبیات و تعیین خصوصیات و شرائط هر یک از آنهاست. زیرا نظر مردم نسبت به شعر در کشورهای مختلف و همچنین در یک کشور واحد در دوره‌های مختلف متفاوت است. گروهی در یک دوره خاص با قافیه و وزنهای و میزانهای سنتی در شعر مخالفند و طرفدار شعر آزادند و عده‌ای حتی وزن را در شعر لازم نمی‌دانند در حالی که مخالفانشان شعر بدون قافیه و وزن سنتی را شعر نمی‌دانند. تا چندی پیش شعر در فارسی دارای دو مصراع مساوی بود درحالی که امروز شعرهایی پیدا شده‌اند که مصراعهای آنها کوتاه و بلند است و این وضع در اروپا هم اتفاق افتاده است بنابراین درباره شعر و ادبیات و شرائط آن نمی‌توان حکم واحدی صادر کرد و به آن تعصب نیز ورزید. زیرا تجربه در ایران و جهان نشان داده است که هم شعر با قافیه وجود دارد و هم شعر بی قافیه. البته شعر از آغاز تا کنون در بیشتر نقاط جهان قافیه داشته است ولی بندرت و در بعضی از نواحی مانند یونان و روم باستان و انگلیس قدیم شعر بدون قافیه هم دیده شده است. در کشور ما شعر هم می‌تواند در قالبهای سنجیده کهن باشد و هم می‌تواند در قالبهای آزاد و شکسته جدید سروده شود.

تا قرن نوزدهم اساس شعر بر روشنی و فصاحت بود ولی از آن به بعد اشعار مبهم و پیچیده نیز پیدا شد و کار به جایی کشید که بعضی مانند ورنل منکر زیبایی و فصاحت در شعر شدند و در کشور ما نیز از قدیم تا کنون هر دو نوع شعر وجود داشته است. البته تاریخ ادبیات ما نشان می‌دهد که اشعار روشن و فصیح سعدی و فردوسی و ایرج و فریدون مشیری از شعرهای پیچیده خاقانی و صائب تأثیر بیشتری در مردم داشته‌اند مع هذا اگر دسته‌ای تنها شعر پیچیده را شعر بدانند و شعرهای روان و روشن را شعار بشمارند دستخوش تعصب شده‌اند و واقعیات یعنی اشعار سعدی و فردوسی را ندیده گرفته‌اند و اگر عده‌ای هم منکر شعر مبهم گردند آن هم